

# « سراج امین - دو »

بیانات مقام معظم رهبری در جمع شاعران؛ رمضان ۱۳۹۱



## شعر باید برای ارزش ما باشد





اشاره:

مجموعه جزوات "سراج امین" متن عنوان گذاری شده سه سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار شعرا در نیمه ماه مبارک رمضان سال های ۸۹ و ۹۱ و ۹۳ است. که در دومین شماره بیانات معظم له در سال ۹۱ تقدیم می شود. امید که این ناچیز مورد قبول افتد. برای دریافت دیگر جزوات به آدرس زیر مراجعه نمایید.

vareseen.ir

فهرست:

شعر باید در خدمت ارزش ها باشد / ۳

در این جهت مضمون آفرینی کنید / ۴

وظیفه ی شاعر سوق دادن بندگان خدا به سوی خداست / ۴

غزل اثر گذارترین گونه ی شعر / ۴

یک بیت را اختصاص بدهید به مضمون

انقلابی یا اخلاقی یا معرفتی / ۵

غزل سه رکن دارد / ۶

۱. لفظ / ۶

۲. مضمون / ۷

۳. احساس / ۷

مسائل کشور و شعر / ۸

یک عده به مسائل کشور اهمیت نمی دهند / ۹

در مصاف حق و باطل باید موضعی داشت / ۱۰

تعهد هست، منتها تعهد به دشمن / ۱۱

خودتان را حفظ کنید / ۱۲

شما یک جبهه ی بزرگی هستید / ۱۳

مثل حافظ باشید / ۱۴

غزلی از مقام معظم رهبری / ۱۵

شعر باید برای ارزش ها باشد

# شعر باید برای ارزش ما باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مثل همیشه، دوستان عزیز شاعر، شب عید ما را عید تر و شیرین تر کنید؛ ان شاء الله موفق باشید. شعرهایی که خوانده شد، غالباً شعرهای خوبی بود؛ بعضی دارای برجستگی هائی هم بود. امیدواریم ان شاء الله کاروان شعر، بخصوص شعر غزلی در کشور با سرعت، با دقت، با جهتگیری درست پیش برود و به برکت شعرهای شماها، کشور عزیز ما و زبان فارسی بار دیگر بتواند هدیه‌ی بارزش خودش را به تمدن جهانی و فرهنگ جهانی، مخصوصاً فرهنگ منطقه‌ای، اهداء کند.

## شعر باید در خدمت ارزش‌ها باشد

دو سه تا نکته‌ی کوتاه را من عرض می‌کنم. یکی اینکه شعر در کشور ما خوب پیش رفته؛ منتها یک نکته‌ی اساسی وجود دارد؛ شعر باید در خدمت ارزش‌ها باشد. من انکار نمی‌کنم که شعر آئینه‌ی احساس شاعر است و شاعر حق دارد احساس خود را، احساس شاعرانه‌ی خود را، درک شاعرانه‌ی خود را در قالب اشعاری که قریحه‌ی سرودن آن را خدا به او داده، بریزد و ارائه کند - این را من کاملاً قبول دارم - منتها شعر به عنوان یک هنر والا، یک هنر برتر، به عنوان یک نعمت بزرگ الهی، یک مسئولیتی دارد؛ وظیفه‌ای هم دارد. غیر از بیان احساسات، شعر مسئولیتی هم دارد. به نظر من آن مسئولیت عبارت است از اینکه باید در خدمت دین و انقلاب و اخلاق و معرفت باشد.

## در این جهت مضمون آفرینی کنید

اگر چنانچه شعر این مسئولیت را انجام داد، حق تحقق پیدا کرده است؛ یعنی کاری بحق انجام گرفته، کاری عادلانه صورت گرفته. باید شعرای ما بروند در این جهت مضمون آفرینی کنند، تلاش کنند، جوشش های ذوق و درون خودشان را به این سمت بکشانند. البته امروز و بخصوص در این محفل ما خوشبختانه از این چیزها کم نیست؛ لیکن من اصرار دارم که در مجموعه‌ی حرکت شعری کشور، انسان این را محسوس تر مشاهده کند.

## وظیفه‌ی شاعر سوق دادن بندگان خدا به سوی خداست

ببینید، باید وظیفه‌ی شعر به عنوان یک هنر، و وظیفه‌ی شاعر به عنوان یک هنرمند، در قبال آفرینش، در قبال خدای متعال، در قبال تعهد اسلامی و انقلابی

شعر به عنوان یک هنر والا؛ یک هنر برتر، به عنوان یک نعمت بزرگ الهی، یک مسئولیتی دارد؛ وظیفه‌ای هم دارد. غیر از بیان احساسات، شعر مسئولیتی هم دارد. به نظر من آن مسئولیت عبارت است از اینکه باید در خدمت دین و انقلاب و اخلاق و معرفت باشد.

مشخص شود و این وظیفه ادا شود. این وظیفه، سوق دادن بندگان خداست به سوی خدا؛ برکشیدن و بالا بردن اخلاق و معرفت جامعه است. البته شعر وظائف دیگری هم دارد، اما اساس این است. شعر باید بتواند به معرفت مردم، به دین مردم، به اخلاق مردم، به حرکت انقلابی ملت ما - که یک پدیده‌ی بسیار پرازش و ذی‌قیمت و کمیابی است - خدمت کند. اینها باید در شعر مورد ملاحظه قرار بگیرد.

## غزل اثرگذارترین گونه‌ی شعر

البته من روی شعر غزلی تکیه می‌کنم؛ نمی‌گویم قصیده‌سرانی کنید. نه اینکه قصیده یا قطعه مورد قبول نباشد؛ چرا، لیکن چون گونه‌ی غزل اثرگذارترین



گونه‌ی شعر است، بنابراین این مفاهیمی که می‌خواهیم به وسیله‌ی شعر در جامعه پراکنده شود، بهتر است در گونه‌ی غزل گفته شود.

### یک بیت را اختصاص بدهید به مضمون انقلابی یا اخلاقی یا معرفی

ممکن است کسی این‌جور فکر کند که خب، اگر چنانچه ما آمدیم از اول تا آخر غزل، اخلاق گفتیم، دیگر حالا این چه جور غزلی است؟ پس احساسات ما کجا برود؟ من نمی‌گویم شما مثل شعر بیدل، اول تا آخر غزل ده دوازده بیتی را عرفان بگوئید؛ یا مثل شعر اخلاقی صائب، همه‌ی مصرع‌ها و ابیات یک غزل ده بیتی، هشت بیتی را پر کنید از مفاهیم اخلاقی - البته این کار آسانی هم نیست که کسی بتواند انجام بدهد - من عرض می‌کنم شما اگر چنانچه در یک غزل هفت

”من روی شعر غزلی تکیه میکنم؛ چون گونه‌ی غزل اثرگذارترین گونه‌ی شعر است، بنابراین این مفاهیمی که می‌خواهیم به وسیله‌ی شعر در جامعه پراکنده شود، بهتر است در گونه‌ی غزل گفته شود. شما اگر چنانچه در یک غزل هفت هشت بیتی، یک بیت را اختصاص بدهید به مضمون انقلابی یا اخلاقی یا معرفی، این غزل، غزل انقلابی است؛ این غزل، غزل اخلاقی است و اثر خودش را می‌گذارد.“

هشت بیتی، یک بیت را اختصاص بدهید به مضمون انقلابی یا اخلاقی یا معرفی، این غزل، غزل انقلابی است؛ این غزل، غزل اخلاقی است و اثر خودش را می‌گذارد.

فرض کنید معلم ریاضی اگر در اثنای درس ریاضی، به صورت تک مضراب، یک کلمه از توحید بگوید، از آفرینش بگوید، از عصمت پیامبران بگوید، من گمان می‌کنم گاهی اثرش از یک ساعت درس معلم تعلیمات دینی بیشتر است. من این تک مضراب‌ها را در شعر غزلی از شما می‌خواهم. غزلتان را بگوئید؛ هرچه احساس دارید، هرچه عاطفه دارید، هرچه عشق و شور دارید، در ابیات غزل



بریزید؛ منتها از این غزل هفت هشت بیتی، دو بیتش مخصوص یک مضمون ناب اسلامی و انقلابی و اخلاقی باشد. این یک نکته است، که البته نکته‌ی مهمی است.

## غزل سه رکن دارد

یک نکته‌ی دیگر این است که در حقیقت، غزل به سه رکن تکیه دارد: لفظ، مضمون، احساس. هیچکدام از اینها نباید ضعیف بشود.

### ۱. لفظ

امشب که آقایان و خانم‌ها شعر غزلی خواندند، من دیدم خوشبختانه الفضا هم خوب شده. بعضی از شعرهایی که جوان‌های ما می‌گویند، از لحاظ لفظ، آن توانائی و کشش لازم را ندارد. گاهی مضامین خوبی به ذهن‌هاشان می‌رسد،

لفظ، هم صحیح باشد، هم استوار باشد، هم چیدمان  
واژگانی‌اش محکم باشد؛ یعنی استقرار و استحکام داشته  
باشد؛ هم در آن لطافت وجود داشته باشد.  
مضمون تمام‌نشده‌ی است؛ چون ذهن بشر تمام‌نشده‌ی  
است. ما تبلی می‌کنیم، می‌چسبیم به مضامینی که دیگران  
گفتند و همینها را تکرار می‌کنیم.

۹۹

لیکن لفظ از لحاظ دستور زبان اصلاً غلط است؛ یعنی نه فقط ممتاز نیست، عالی نیست، حتی غلط است؛ فعل باید بیاید، نیامده؛ فعل بیجا آمده؛ فعل باید با موارد مشابه خودش تطبیق کند، تطبیق نمی‌کند. گاهی اشکالات اینجوری دارد. باید سعی کنید غزل - شعر به طور کلی، حالا مورد بحث ما غزل است - از لحاظ لفظ، هم صحیح باشد، هم استوار باشد، هم چیدمان واژگانی‌اش محکم باشد؛ یعنی استقرار و استحکام داشته باشد؛ هم در آن لطافت وجود داشته باشد؛ چون بالاخره هنر است دیگر. هنر شعر، اینهاست. این در مورد لفظ.



## ۲. مضمون

مضمون هم یک مقوله‌ی مهمی است دیگر. به نظر ما هم مضمون هیچ وقت تمام نمی‌شود. همین طور که صائب گفته:

یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت  
در بند آن نباش که مضمون نمانده است

واقعاً مضمون تمام‌نشدنی است؛ چون ذهن بشر تمام‌نشدنی است. ما تنبلی می‌کنیم، می‌چسبیم به مضامینی که دیگران گفتند و همین‌ها را تکرار می‌کنیم؛ اما واقعاً مضمون تمام‌نشدنی است. گاهی اوقات انسان مضامین کاملاً بکر و بدون هیچ سابقه را در شعرهای این جوان‌ها مشاهده می‌کند؛ خوب، این خیلی باارزش

”مضمون‌سازی؛ با نگاه به حول و حوش فهمیده می‌شود.

البته مطالعه‌ی درونی و زایش درونی و زایش ذهنی نقش

بسیار مهمی دارد.

۶۶

است. بنابراین مضمون را باید جدی گرفت؛ یعنی دنبال مضمون‌سازی و مضمون‌پردازی و - به قول خود قدما - مضمون‌یابی باشید. مضمون را هم از متن زندگی می‌شود گرفت. حالا یک چیزهایی در قدیم بود؛ مثلاً آن روز شمع بود، اما امروز نورافکن است. آنها شمع را محور صدها مضمون قرار دادند؛ شما می‌توانید با فکر و با تأمل، نورافکن و چراغ برق را محور مضامینی قرار بدهید. یعنی مضمون‌سازی، با نگاه به حول و حوش فهمیده می‌شود. البته مطالعه‌ی درونی و زایش درونی و زایش ذهنی نقش بسیار مهمی دارد.

## ۳. احساس

یکی هم که احساس است. در غزل، احساس خیلی مهم است؛ که حالا اسمش را می‌گذارند عشق؛ اما همیشه عشق نیست؛ گاهی عشق است، گاهی ضد عشق است؛ مثلاً فرض کنید خشم است؛ لیکن احساس است. غزل، بدون احساس نمی‌شود. این سه تا جهت را رعایت کنید. آن وقت مفاهیم هم - همان طور که عرض



کردیم - در خدمت آن سه عنصر اصلی باشد؛ یعنی انقلاب و اخلاق و معرفت.

## مسائل کشور و شعر

مسائل مهمی در کشور ما وجود دارد که شعر می تواند از اینها بهره‌مند شود و در خدمت این مفاهیم در بیاید. مفاهیم هم مفاهیم شخصی نیست؛ مفاهیم ملی است. فرض بفرمائید امروز یک ظلم بزرگ هسته‌ای دارند به ما می کنند. درست است که مثل میانمار، ما را قتل عام نمی کنند؛ خب، دستشان نمی رسد؛ دستشان می رسد، همین کار را هم می کردند؛ نمی توانند؛ اما همان کاری که می توانند، در ظلم به این ملت و به این کشور دارند انجام می دهند. خب، این یک موضوع مهمی است.

یا فرض بفرمائید دانشمندان ما را به شهادت می رسانند؛ این پدیده ی کوچکی

مسائل مهمی در کشور ما وجود دارد که شعر میتواند از



اینها بهره‌مند شود و در خدمت این مفاهیم در بیاید.

مفاهیم هم مفاهیم شخصی نیست؛ مفاهیم ملی است .

فرض بفرمائید امروز یک ظلم بزرگ هسته‌ای دارند به ما

میکنند. درست است که مثل میانمار، ما را قتل عام

نمیکنند؛ خب، دستشان نمی‌رسد؛ دستشان می‌رسد، همین

کار را هم می‌کردند.

نیست، پدیده‌ی مهمی است. می خواهند ترور کنند، تروریستند؛ خب، تو سرشان بخورد؛ وقتی که تروریست سراغ دانشمند می آید، مسئله از صرف یک ترور فراتر می رود؛ مسئله‌ی جبهه‌بندی و دشمنی با دانش است، با پرورش دانش در کشور است، با پرورش دانشمند در کشور است؛ مسئله ابعاد وسیعی پیدا می کند. پس این یک مسئله‌ی ملی است، یک مسئله‌ی بزرگ است؛ اینها باید در شعر منعکس شود. همان طور که به نظر تان می رسد که باید مثلاً برای میانمار یا مصر یا بیداری





اسلامی یا فلسطین یا جنگ سی و سه روزه شعر بگوئید - که می گوئید و خوب هم هست و لازم هم هست - مسائل موجود کشورتان هم مسائلی هستند که شما نمی توانید از اینها صرفنظر کنید؛ اینها باید در عالم شعر بیاید.

### یک عده به مسائل کشور اهمیت نمی دهند

خب، یک عده‌ای هستند که به مسائل کشور اصلاً اهمیت نمی دهند. من آدمهائی را مشاهده کردم که مدعی میهن دوستی و مدعی عاشق این آب و خاک بودند، اما به مسائل این آب و خاک اهمیت نمی دادند. هشت سال در این کشور جنگ بود؛ این جنگ را جمهوری اسلامی که راه نینداخته بود؛ بر جمهوری اسلامی تحمیل شده بود. خب، آنهائی که با جمهوری اسلامی مخالفند، در این

”یک عده‌ای هستند که به مسائل کشور اصلاً اهمیت نمیدهند. من آدمهائی را مشاهده کردم که مدعی میهن دوستی و مدعی عاشق این آب و خاک بودند، اما به مسائل این آب و خاک اهمیت نمیدادند. ملت، ملت ایران است؛ شهر دزفول است، خرمشهر است، تهران است؛ چرا نسبت به آن بی تفاوت ماندند؟“

“

جنگ باید چه موضعی می گرفتند؟ باید چه کار می کردند؟ دولت، دولت جمهوری اسلامی است؛ اما ملت، ملت ایران است؛ شهر دزفول است، خرمشهر است، تهران است؛ چرا نسبت به آن بی تفاوت ماندند؟ چرا شعرای مطرح، هنرمندهای مطرح، رمان نویس های مطرح، مقاله نویس های مطرح، روشنفکرهای مطرح، نسبت به این قضیه بی تفاوت ماندند؟ آیا این بی تفاوتی عیب نیست؟ این بزرگترین عیب است. ایران که ایران است؛ مگر دشمن به این کشور حمله نکرده؟ هیچ وسیله‌ی دفاعی ندارند. حداکثر دفاعی که می توانند از خودشان بکنند، این است که بگویند ما نسبت به جمهوری اسلامی بدیم؛ این تعصب نگذاشته است که ما در مورد ایران، در مورد تهران، در مورد خرمشهر، در



مورد جوان های این کشور، در شعرمان یا در نثرمان یا در رمانمان، یک کلمه حرف بزنیم. خود همین دفاع از خود - که حداکثر چیزی که می توانند بگویند، این است - برای آنها بزرگترین ننگ است که یک چنین تعصبی بر ذهن و روح و قلم و دل یک جمعی حاکم باشد.

### در مصاف حق و باطل باید موضعی داشت

امروز هم همین جور است. امروز شما می بینید جبهه‌ی استکبار با همه‌ی وجودش، با همه‌ی توانش، با همه‌ی قدرت تبلیغاتی‌اش، با همه‌ی توانائی‌های تشکیلاتی سیاسی‌اش، در مقابل ملت ایران ایستاده و دارد کارهایی انجام می دهد

امروز شما می بینید جبهه‌ی استکبار با همه‌ی وجودش، با همه‌ی توانش، با همه‌ی قدرت تبلیغاتی‌اش، با همه‌ی توانائی‌های تشکیلاتی سیاسی‌اش، در مقابل ملت ایران ایستاده دارد خبثت خودش را میکند؛ او کم نمیگذارد؛ اینجا هم در مقابله‌ی با او سینه‌ها سپر شده، ایستادند، استقامت میکنند، مقاومت میکنند، این حادثه‌ی ملی را میتوانید از نظر دور بدارید؟ بالاخره در مصاف حق و باطل باید موضعی داشت؛ نمیشود بدون موضع بود.

- حالا این کارها چقدر اثر می کند یا نمی کند، آن بحث دیگر است - بالاخره دشمن دارد خبثت خودش را می کند؛ او کم نمی گذارد؛ او با مقابله‌ی با ملت ایران و کشور ایران، روح پلید و خبیث و ملعون خودش را دارد ارضاء می کند؛ اینجا هم در مقابله‌ی با او سینه‌ها سپر شده، ایستادند، استقامت می کنند، مقاومت می کنند، دارد دفاع می شود؛ خب، این یک حادثه‌ی ملی است؛ این حادثه‌ی ملی را می توانید از نظر دور بدارید؟ اینها باید در شعر منعکس شود. عرض کردم؛ من



هیچ اصرار ندارم که شما یک قصیده‌ی پنجاه بیتی درباره‌ی این قضیه بگوئید؛ نه، یک غزل هفت هشت بیتی بگوئید، یک بیتش، دو بیتش مثل یک تک مضراب، این مسئله را بیان کند. اینها لازم است. بالاخره در مصاف حق و باطل باید موضعی داشت؛ نمی شود بدون موضع بود.

### تعهد هست، منتها تعهد به دشمن

مسئله‌ی اخلاق هم از همین قبیل است. تعهد و پوچی، یک مسئله است. عده‌ای چون با تعهد انقلابی، با تعهد مذهبی بدند، دعوت می کنند به پوچی و پوچ‌نگری و پوچ‌گرایی، به اهمال قضایای مهم؛ در حالی که آنچه آنها رد می کنند، تعهد به دین و انقلاب و اخلاق است؛ تعهد به بیگانه نیست. الان در شعر آقای امیری این نکته را شنفتیم. اینها تعهد به بیگانه و تعهد به خواستهای بیگانه را هرگز دفع نمی کنند، نفی نمی کنند؛ ملتزم به آن هستند. بنابراین تعهد هست، منتها تعهد به

”عده‌ای چون با تعهد انقلابی، با تعهد مذهبی بدند، دعوت

میکنند به پوچی و پوچ‌نگری و پوچ‌گرایی، به اهمال

قضایای مهم؛ اینها تعهد به بیگانه و تعهد به خواستهای

بیگانه را هرگز دفع نمیکنند، نفی نمیکنند؛ ملتزم به آن

هستند. بنابراین تعهد هست، منتها تعهد به دشمن، تعهد به

بیگانه!

۶۶

دشمن، تعهد به بیگانه! تعهد به دین و اخلاق و معرفت و مسائل کشور و مسائل انقلاب کأنه یک نقطه‌ی منفی است که باید از آن بگریزند؛ لذا به پوچی‌گرایی پیدا می کنند و به پوچی دعوت می کنند. در قبال این وضعیت باید موضع داشت و با تهدید علیه دین و فرهنگ و اخلاق جامعه باید مقابله کرد.



## خودتان را حفظ کنید

یک جمله‌ی دیگر هم من بگویم. شاعران جوان ما - که ان شاء الله خداوند همه‌تان را حفظ کند و من واقعاً دعواتان می‌کنم که بر صراط مستقیم پای بفرسید و ادامه پیدا کنید - توجه داشته باشید که قطب‌های منفی و قطب‌های مضر سعی نکنند شماها را به خودشان جذب کنند. الان این تلاش دارد انجام می‌گیرد. بعضی از همان پوچ گراها، همانهایی که با تعهد انقلابی و دینی و ملی بودند - که به آن اندازه و خیلی کمتر از آن، با تعهد در مقابل دشمن انقلاب و دشمن کشور بد نیستند؛ گرایش هم پیدا می‌کنند! - ممکن است در باغ سبز هم نشان بدهند. من یک غزل قشنگی دیدم از آقای فاضل<sup>(۱)</sup> عزیزمان:

از باغ می‌برند چراغانی‌ات کنند  
تا کاج جشن‌های زمستانی‌ات کنند

ممکن است در باغ سبز هم نشان بدهند. من یک غزل  
قشنگی دیدم از آقای فاضل<sup>(۱)</sup> عزیزمان:

از باغ می‌برند چراغانی‌ات کنند  
تا کاج جشنهای زمستانی‌ات کنند

بارک الله!

بارک الله! حالا من "می‌برند" خواندم، ممکن است کسی "می‌برند" هم بخواند؛ منتها اگر "می‌برند" باشد، "تا" لازم دارد: "از باغ می‌برند تا چراغانی‌ات کنند". اگر "می‌برند" باشد، "تا" دیگر لازم ندارد؛ مثلاً فرض کنید می‌برند که دامادش کنند، یا عروزش کنند. لذا من "می‌برند" را به این جهت خواندم.

از باغ می‌برند چراغانی‌ات کنند  
تا کاج جشن‌های زمستانی‌ات کنند

مضمون یک بیت دیگرش این است: یوسف! از چاه که بیرون می‌آئی، خوشحال نباش؛ تو را می‌برند که زندانی‌ات کنند.<sup>(۲)</sup>



## شما یک جبهه‌ی بزرگی هستید

به هر حال مراقب باشید خطوط، حدود و اندازه‌ها را حفظ کنید. شما یک جبهه‌ی بزرگی هستید که دارید از حق و معنویت دفاع می‌کنید؛ دارید برای حق و معنویت تلاش می‌کنید و مایه می‌گذارید؛ دارید سرمایه‌ی هنری خودتان را خرج می‌کنید؛ بعضی هاتان هم که می‌گوئید ما حاضریم سرمایه‌ی جانمان را هم در این راه صرف کنیم. مراقب باشید که در این جبهه، پایداری و استقامت خیلی اهمیت دارد و ان‌شاءالله به نتایج می‌رسد. امیدواریم خدای متعال همه تان را محفوظ نگه دارد.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

دیدار با شاعران

۱۳۹۱/۵/۱۴

## پاورقی :

- (۱) آقای فاضل نظری
- (۲) یوسف به این رها شدن از چاه دل مبنده\*\* این بار می‌برند که زندانیات کنند





نمیگویم شاعر یک وقتی گله‌ای دارد، نکند؛  
 دردی دارد، نگوید؛ شوقی دارد، عشقی دارد، میلی  
 دارد، نگوید؛ اینها را نمی‌شود توقع داشت؛ من از  
 شاعر این توقع را ندارم که اینجور شعری بگوید.  
 حالا خود ما هم یک وقت‌هایی یک چیزهایی  
 می‌گفتیم؛ اینجور نبوده که حالا از این حرفها دور  
 باشد؛ نه، در آن از این چیزها هم بوده. اما  
 می‌گوییم **مثل حافظ باشید**. بالاخره او هم  
 شاعری بوده مثل بقیه‌ی شعرا؛ اما اهل معرفت و  
 اهل سلوک بوده و بخشی از عمر و بخشی از این  
 گنجینه‌ی باارزش را صرف این کار کرده. ما  
 می‌گوییم این کار را بکنید. ۱۳۸۹/۶/۱۴

»»

««

## سروه ای از رهبر عزیزمان در باره امام زمان (عج)

دلم قرار نمی گیرد از فغان بی تو  
 سپندوار ز کف داده ام عنان بی تو  
 ز تلخ کامی دوران نشد دلم فارغ  
 ز جام عشق لبی تر نکرد جان بی تو  
 چو آسمان مه آلوده ام ز تنگ دلی  
 ژر است سینه ام ز اندوه گران بی تو  
 نسیم صبح نمی آورد ترانه شوق  
 سر بهار ندارند بلبلان بی تو  
 لب از حکایت شبهای تار می بندم  
 اگر امان هدم چشم خون فشان بی تو  
 چو شمع کشته ندارم شراره ا به زبان  
 نمی زند سخنم آتشی به جان بی تو  
 ز بی دلی و خموشی چون نقش تصویرم  
 نمی گشایدم از بی خودی زبان بی تو  
 عقیق سرد به زیر زبان تشنه نهم  
 چو یادم آید از آن شکرین دهان بی تو  
 گزارش غم دل را مگر کنم چو **امین** \*  
 جدا ز خلق به محراب جمکران بی تو

(\* تخلص مقام معظم رهبری در شعر





## مجموعه اشعار شاعر توانای معاصر «فاضل نظری»

اسامی مجموعه اشعار ایشان: «اقلیت»، «آن ها»، «گریه های امپراتور» و «ضد» می باشد.

اشعار این شاعر معاصر و جوان اغلب در قالب غزل و از بهترین های شعر معاصر هستند. با هم یکی از اشعار کتاب ارزشمند «گریه های امپراتور» که در جلسه دیدار شاعران با رهبر انقلاب مورد اشاره ایشان قرار گرفت را می خوانیم:

از باغ می برند چراغانی ات کنند	تا کاج جشن های زمستانی ات کنند
پوشانده اند "صبح" تو را "ابره های تار"	تنها به این بهانه که بارانی ات کنند
یوسف! به این رها شدن از چاه دل میند	این بار می برند که زندانی ات کنند
ای گل گمان مکن به شب جشن می روی	شاید به خاک مرده ای ارزانی ات کنند
یک نقطه بیش فرق رحیم و رحیم نیست	از نقطه ای بترس که شیطانی ات کنند
آب طلب نکرده همیشه مراد نیست	گاهی بهانه ای ست که قربانی ات کنند

**این کتب را می توانید از:**

**واردین؛** مرکز تولید و توزیع محصولات جبهه ی فرهنگی انقلاب اسلامی؛ دزفول، خیابان امام خمینی شمالی، کوچه ی شهدا، روبروی مسجد لب خندق، تلفن: ۰۶۴۱۲۲۵۴۵۵۶ و ۰۹۱۶۸۲۳۰۹۷۴ تهیه نمایید.